

فضایل اخلاقی در کتاب سراج‌المنیر (بر مبنای تقسیم‌بندی خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری)

گیسو گرایلی، محبوبه ضیاء خدادادیان*، فرزاد عباسی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

سال هفدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۵، صص ۲۴۰-۲۲۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7634>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: تعالیم اخلاقی در ادب فارسی بازتاب گسترده‌ای در متون نظم و نثر فارسی دارد. و به هدف تعلیم و تربیت با آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی یا علمی نوشته میشوند. در طی سالیان گذشته و قرن‌هایی که بر ادبیات فارسی گذشته آثار بسیاری در ادب تعلیمی چه به شعر و چه به نثر پدید آمده است که هر کدام دریایی از معارف را به همراه دارد. کاشف شیرازی از نویسندگان قرن یازدهم هجری در همین راستا قدم برداشته است و کتاب سراج‌المنیر را با هدف تعلیم به رشته تحریر درآورده است. بدون تردید کتاب سراج‌المنیر مهمترین، برجسته‌ترین و مشهورترین اثر کاشف شیرازی به‌شمار میرود. پژوهش حاضر در نظر دارد، فضایل اخلاقی موجود در کتاب مذکور، سراج‌المنیر را با توجه به تقسیم‌بندی موازین اخلاقی در کتاب اخلاق ناصری مورد بحث و بررسی قرار دهد. تا مشخص کند کاشف شیرازی در تدوین این کتاب تا چه اندازه به تقسیم‌بندی‌های خواجه نصیر طوسی نزدیک بوده است.

روش پژوهش: این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع دست اول حوزه ادب تعلیمی و همچنین مقاله‌های موجود انجام و نگارش شده است.

یافته‌ها: اگر بخواهیم مطالعه در متون ادبی با رویکرد تعلیمی خصوصاً سراج منیر را به شیوه‌ای علمی-تجربی پیش ببریم، خواهیم دید بیشترین تأثیر را در روحیه جامعه عام و حاکمان عصر خود داشته است و به صورت آرمانی سلاطین و امرا را به فضایل اخلاقی در بهبود امور دعوت میکند.

نتیجه‌گیری: در نهایت، مولف خواسته است اثری به تقلید از گلستان سعدی به شیوه تقسیم‌بندی موضوعها تألیف نماید که سرشار از حکمت و ادب و اخلاق اسلامی است و سازگار با نظام مکتبخانه‌ای و مجالس درسی و دینی قدیم و نهایتاً کتاب درسی باشد برای طالبان علم و ادب‌آموزان روزگار خویش.

تاریخ دریافت: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۰۷ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۲۲ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۶ مرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

خواجه نصیر طوسی، کاشف شیرازی، اخلاق ناصری، سراج منیر، فضایل اخلاقی

* نویسنده مسئول:

m.zia.khodadadian@iauneyshabur.ac.ir

۴۲۶۲۱۹۰۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Moral Ethics in *Siraj Al-Munir* (Based on Nasir al-Din al-Tusi's classification in *Nasirean Ethics*)

G. Grayali, M. Zia Khodadadian*, F. Abbasi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 April 2024

Reviewed: 27 May 2024

Revised: 11 June 2024

Accepted: 27 July 2024

KEYWORDS

Nasir al-Din al-Tusi, Kashif Shirazi, Nasirean Ethics, *Siraj Al-Munir*, Moral Values.

*Corresponding Author

✉ m.zia.khodadadian@iauneyshabur.ac.ir

☎ (+98 51) 42621901

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Moral teachings in Persian literature have a wide reflection in Persian poetry and prose texts and they are written with moral, social and scientific teachings for the purpose of education. During the past years and centuries, in Persian literature, many works of educational literature have emerged, both in poetry and prose, each of which carries a sea of knowledge. Kashif Shirazi, one of the writers of the 11th century AH, has taken a step in this direction and has written *Siraj Al-Munir* with the aim of teaching. Undoubtedly, this book is the most important, prominent and famous work of Kashif Shirazi. The present study intends to discuss and examine the ethical virtues in the above-mentioned book with regard to the division of moral standards in *Nasirean Ethics* to determine how similar Kashif Shirazi's classifications in compiling this book is to the classifications of Nasir al-Din al-Tusi.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical by collecting library information and applying first-hand sources in the field of educational literature as well as existing articles.

FINDINGS: Investigating *Siraj Al-Munir* with an educational approach, in a scientific-experimental way, shows that it has had the greatest impact on the spirit of the society and the rulers of that era, and ideally it invites sultans and princes to follow moral virtues to improve the situation.

CONCLUSION: Finally, the author tried to write a work in imitation of *Gulistan Sa'di* in the way of classifying the topics, which is full of wisdom, etiquette and Islamic ethics, and is compatible with the old school system and educational and religious assemblies, to be a textbook for those who seek knowledge and literature at that time.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7634>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 1

مقدمه:

نظم و نثر فارسی در دوره‌های گوناگون تاریخی همواره بستر مناسبی برای انعکاس اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی گوناگون بوده و ادبیات همواره خود را در برابر جامعه مسئول دانسته و هرگز خالی از تعلیم نبوده است؛ به‌طوریکه تمامی میراث ادبی در پی تعلیم آموزه‌ای به جامعه‌ی زمانه‌ی خود بودند، بنابراین «تمامی نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم، فنون یا مهارت‌ها می‌پردازند، ادبیات تعلیمی هستند.

در چشم‌انداز گسترده، به جرأت می‌توان گفت که هر اثر هنری، درسی به خواننده یا مخاطب خویش می‌دهد و از اینرو، هنر خود آموزگار است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۵)

ارتقای آدمی به مقام انسانیت و دستیابی به فضایل از جمله مهمترین اهداف تربیتی محسوب می‌شود که از طریق اشراف و متزین شدن به اخلاقیات میسر می‌گردد.

در ایران اخلاقیات از زمان زرتشت و با آموزه‌ی سه‌گانه‌ی وی یعنی: گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، امتزاج یافته و در بسیاری از رسوم و عملکردهای رفتاری پادشاهان و نیز مردم عامه بازتاب یافته است.

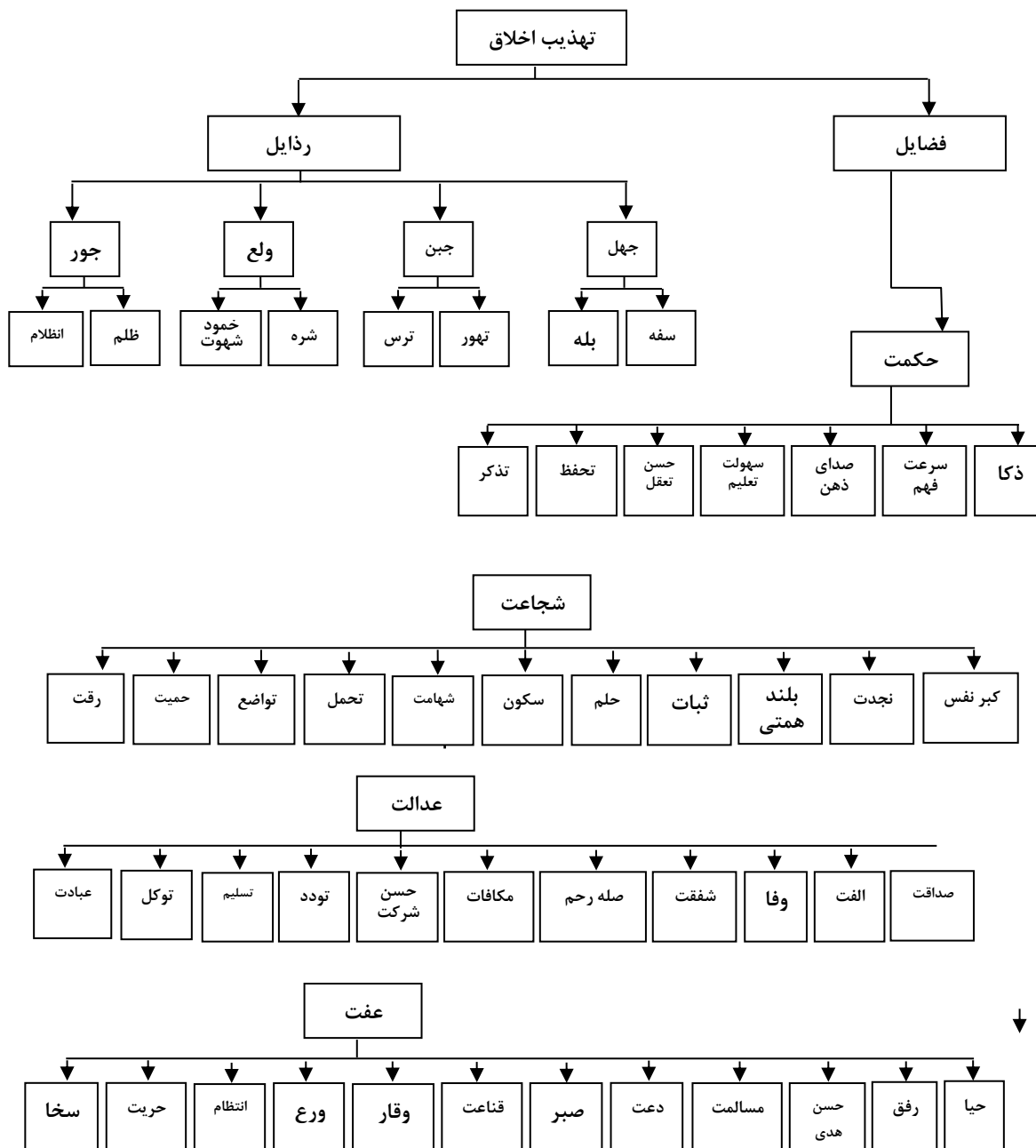
با این حال امری بدیهی و طبیعی است که امور اخلاقی در آثار شاعران، نویسندگان و ادبا نیز منعکس گردد و بزرگانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی قلم به دست بگیرند و حد و حدودی برای شناخت فضیلتها از رذیلتها تعیین کنند.

اندیشمند دیگری همچون کاشف شیرازی نیز مفاهیم اخلاقی شامل بایدها و نبایدها را در قالب حکایات، اشعار، حکمتها و فواید در کتاب سراج منیر بازتاب می‌دهد.

خواجه نصیرالدین طوسی تهذیب اخلاق را اولین محور اساسی حکمت عملی شمرده و آن را به دو زیرگروه فضایل و رذایل تقسیم کرده و آدمی را به التزام به فضایل و دوری جستن از رذایل دعوت نموده است و در این راستا آموزه‌هایی در جهت چگونگی شناخت و تمیز این دو از یکدیگر را از جمله ویژگیهای فرد حکیم برشمرده است.

(میرزایی اقدم، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۴)

جدول ۱: دسته‌بندی خواجه نصیرالدین از تهذیب اخلاق



پیشینه پژوهش

درباره شمس‌الدین کاشف شیرازی و سراج‌المنیر مقاله‌هایی نوشته شده است. اما هیچ مقاله‌ای درباره فضایل اخلاقی در کتاب سراج‌المنیر به چاپ نرسیده است. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «بررسی و تحلیل ادبیات تعلیمی در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری بر مبنای چهار کتاب اخلاق حسنی، اخلاق شاهی، اخلاق شمسیه و سراج‌المنیر بر مبنای الگوهای اخلاق ناصری» است و نوع رویکرد نگارنده در این جستار توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مرور تفکرات تعلیمی خواجه نصیر در اخلاق ناصری و تطبیق آن با سراج‌المنیر است.

بحث و بررسی:

اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی

مبنای سنجش حکمت عملی و مصادیق آن در این پژوهش، «کتاب اخلاق ناصری» است که نوشته خواجه نصیرالدین طوسی است. این کتاب که ارزنده‌ترین کتاب در علم اخلاق به زبان فارسی است، حدود سال ۶۳۳ هـ/ ۱۲۳۵ م هنگامیکه در خدمت حاکم اسمعیلی قهستان، محتشم ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور بود، تدوین کرد. این کتاب بر اساس فلسفه اسلامی که ریشه در اندیشه یونانی دارد، نگاشته شده است. بخش تهذیب اخلاق کتاب که به دو دسته فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی تقسیم می‌شود، مبتنی بر تهذیب اخلاق ابن‌مسکویه است. (طوسی: ۳۶) و مأخذ اصلی‌اش در بخش تدبیر فنون رساله‌ای در این موضوع از ابن‌سینا با عنوان «السیاسه» بود و بخش مربوط به سیاست مدُن نیز مبتنی بر کتاب «اقوال و نکات فارابی» است. (میرزایی اقدم، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۶)

معرفی نویسنده کتاب سراج‌المنیر

شمس‌الدین کاشف شیرازی:

«محمد شریف» نامیست که نویسنده کتاب خود را بدینگونه معرفی کرده است و تخلص خود را «کاشف» نوشته، بنابراین نام او «محمد شریف» فرزند «شمس‌الدین شیرازی» و تخلص وی کاشف بوده است. پدر و خانواده او اهل شیراز بوده و در علم سیاق بی‌مثال، برادرانش نیز اهل علم و ذوق بوده‌اند. برادر بزرگتر وی، اسمعیل متخلص به منصف تجارت می‌کرده و بیشتر اوقات را در تهران می‌گذرانده. از او نیز اشعاری بر جای مانده است.

محمد شریف در سال ۱۰۰۳ هجری قمری در سفر کربلای پدر و مادرش به دنیا آمد و تا سه سالگی وی در این گذشته است. در سال ۱۰۰۶ به اصفهان می‌روند. مدتی در مشهد و ری گذراند. از چگونگی ادامه زندگی و عمر مؤلف اطلاع دقیق در دسترس نیست مگر در آخرین تألیفش با نام «خزان و بهار» که تاریخ نگارش آن ۱۰۶۰ هجری قمری ذکر گردیده است.

معرفی کتاب سراج‌المنیر:

کتاب سراج‌المنیر بی‌تردید از مهمترین و برجسته‌ترین و مشهورترین اثر کاشف شیرازی می‌باشد و شاید اولین اثر مؤلف.

این اثر در منابع و تذکره‌ها با نامهای «سراج‌المنیر»، «سراج‌المنیر»، «سراج‌الخیر»، «لمعات» و «لوامع» یاد شده است. اما به استناد دقیقترین و صحیحترین نام این اثر همان «سراج‌المنیر» به شمار می‌رود.

کاشف شیرازی در دیباچه این کتاب، بسیار مقلدانه از دیباچه گلستان سعدی بهره برده است و حالات و دلایل وی یادآور سعدی و سبب تألیف گلستان است. (سراج منیر: تصحیح دکتر نصیری جامی، ۱۳۹۶، ۲۳)

سراج منیر بیست لمعه دارد و تمام مباحث موضوعی و اخلاقی است. و مشخصاً این اثر تعلیمی و اخلاقی به شمار میرود. کاملاً اخلاق محور است و آداب و سلوک اجتماعی و اخلاقی را ترویج و بیان میکند. دارای زیبایی کلام و سجع و تناسب است. ایجاز نیز از نکات برجسته این اثر است که از ملال‌انگیزی بدور است. نویسنده از اشعار و ابیات در لابه‌لای نثر خود بهره جسته و حکایاتی و احوالی از مشاهیر را آورده است، که از مهمترین امتیازات این اثر کاشف شیرازی است.

فضایل اخلاقی

ریشه این کلمه دو واژه خُلق و خَلق هستند. با این تفاوت که خَلق برای امور محسوس و قابل مشاهده یعنی شکل و هیأت ظاهری استفاده میشود ولی خُلق ویژگیها و خصلتهای باطنی است که با چشم ظاهر دیده نمیشود و آدمی برای شناخت آن به بصیرت نیاز دارد.

خواجه نصیرالدین در اخلاق ناصری میگوید: «خُلق ملکه‌ای بود که نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی بود از او بی‌احتیاج تفکری و رویتی.» (طوسی: ۶۴) علم اخلاق به بحث درباره تمامی ویژگیهای خیر و شر انسانها میپردازد و خوب و بد تمامی اعمال و تکالیف آدمی را مشخص میکند. این علم با مشخص کردن حدود منجر به انتخابهای آگاهانه و با ارزش میشود و در زمینه‌های تعدیل غریزه و داشتن روابط و تعاملات اجتماعی سالم نقشی اساسی دارد.

فضایل اخلاقی در کتاب اخلاق ناصری ذیل چهار قسم اساسی تبیین شده‌اند: عدالت، حکمت، عفت و شجاعت. خواجه نصیر در فصل سیم از قسم دوم از مقاله اول در تهذیب اخلاق، چنین بیان میکند: «فضایل چهار بود؛ یکی از تهذیب قوت نظری و آن حکمت بود. دوم در تهذیب قوت عملی و آن عدالت بود. سیم از تهذیب قوت غضبی و آن شجاعت بود و چهارم از تهذیب قوت شهوتی و آن عفت بود و تحت هر یک از این اجناس چهارگانه انواع نامحسوس بود.» (همان: ۱۱۰)

از جمله مهمترین نکات پرورشی و تربیتی آن است که رشد فضیلت‌های اخلاقی در آدمی به صورت یکسان و هماهنگ باشد. انسانی کامل است که تمامی این فضایل را به صورت معتدل دارا باشد و کاملترین انسان نیز کسی است که بتواند هر یک از این فضیلتها را به صورت یکسان و هماهنگ بالاترین درجه رشد خود برساند. طوسی در این باره میگوید: «معرفت فضایل کافی نیست بلکه کفایت در عمل و استعمال آن بود و از مردمان بعضی به فضایل و خیرات راغب باشند و مواعظ را در ایشان اثری بود و ایشان به عدد اندکند که امتناع از رذات و شرور به غریزت بالک و طبع نیک کنند و بعضی از رذات و شرور به وعید و تفریح و انداز و انکار امتناع کنند. (همان: ۲۷۸) در این بحث به توضیح و بررسی فضایل اخلاقی در کتاب سراج منیر بر اساس تقسیم‌بندی کتاب اخلاق ناصری میپردازیم و از آنجایی که این مضامین با حکایات همراه هستند برای جلوگیری از طولانی شدن مطالب تنها به عنوان توضیح برخی از آنها میپردازیم.

احسان

کاشف شیرازی در وصف احسان چنین میگوید: «اما احسان به معنی نیکی کردن است با وجود اراده؛ چه احسان که بی‌اراده باشد فاعل آن را محسن نشاید گفت.» (کاشف: ۷۷)

و احسان بدون اراده را در باب حیوانات مثل آورده است که در نیکی کردن قصدی ندارند، کاشف شیرازی احسان و نبخشیدن را از سمت اغنیا به مسکینان، بدون سوال واجب میداند و صدقه دادن را نهانی مفید میداند نه اینکه برای شهرت باشد.

موضع دیگر احسان را در حق صحبت دیرین نگاه داشتن میداند.

در ادامه حق احسان والدین را در جهت تربیت فرزند محق بیان میکند. تفاوت نگذاشتن والدین بین فرزندان، ممانعت از مصاحبت با ناشایستگان و دیگر رسیدگی به مال و منفعت اولاد را مهم دانسته است. حق احسان زوجه بر زوج و حق ترحم عباد بر مالک را با آوردن حکایتی از سلطان محمود غزنوی تفصیل میکند.

ادب:

طوسی در کتاب اخلاق ناصری، پیرامون ادب و آداب در مقاله‌های مختلف به آن اشاره و توضیحاتی داشته است اما آنچه مورد توجه نگارنده در این نوشتار قرار گرفته است. مقاله چهارم، در تدبیر منازل، پیرامون ادب و تادیب اولاد است که حایز اهمیت میباشد.

وی پس از تولد فرزند و اهمیت تسمیه او به نام نیکو، اولین و مهمترین مطلب را درباره تادیب و ادب اولاد میداند. و اول چیزی از تادیب او آن بود که او را از مخالفت اضداد که مجالست و ملاعبه ایشان مقتضی افساد طبع او بود، نگاه دارد. چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند و باید که او را بر محبت کرامت تنبیه دهند و خاصه کراماتی که به عقل و تمییز و دیانت استحقاق آن کسب کنند، نه آنچه به مال و نسب تعلق دارد. (طوسی، ۲۲۳)

کاشف شیرازی نیز طبق الگوی طوسی ادب را نیز میان ملوک جهاندار و سلاطین بزرگوار لازم داند و معتقد است که ملازمان آنها نیز باید رعایت ادب داشته باشند. هم برای رعایا و نیز برای حال ملوک. (کاشف شیرازی: ۵۴) نویسنده سراج منیر در لمعه اول شرایط ادب، حکایتی از ایاز و نیش زدن عقرب او را برای کامل کردن مبحث بیان میکند.

تدبیر

تدبیر از ریشه دَبَر در لغت به معنای نظر کردن در عاقبت و انجام امور است و در کل برای اداره کردن و مدیریت امور به اصطلاح بکار میرود.

در کتاب اخلاق ناصری مقاله دوم آن به تدبیر منزل و بیان جامع مباحث آن اختصاص یافته است و خود از مفصل‌ترین مباحثی است که در این خصوص در عالم اسلام مطرح شده است.

طوسی چنین میفرماید که «جماعتی گفته‌اند حریص باید نمود بر تفکر و تدبیر در الهیات و تصرف در محالواتی که موجب مزید معرفت باری، سجان، بود تا به واسطه آن معرفت او به کمال رسد و توحید او به حد تحقیق انجامد.» (طوسی: ۱۴۱)

کاشف شیرازی در لمعه هفدهم در باب تدبیر و حُسن آن سخن رانده است:

«چون نفس ناطقه را از بهر کسب معیشت و تدبیر منازل و تأسیس مساکن و منازل و امثال ذلک جز به معاونت تفکر و استظهار تدبیر چاره‌ای نیست. پس در حلّ عقده هر آینه در هر امری خوض نمودن از مقوله حُسن تدبیر است.» (کاشف شیرازی: ۱۵۰)

وی حُسن تدبیر را صفت اخلاقی بسیار شایسته و نیکو دانسته است و معتقد است اگر انسان عاقل بر چنین شیوه‌ای پیش رود، هیچگاه به دشواری نخواهد افتاد. مفتون و محزون نگردد. مثلی از حمل دانه گندم توسط مورچه آورده و آن را با روباه و شیر مقاسیه نموده است و حکایتی در باب لباس پادشاه بر آن افزوده است.

حلم:

خواجه نصیر حلم را زیرمجموعه شجاعت جای داده است: «آن است که نفس را طمأنینتی حاصل شود که غضب به آسانی تحریک او نتواند کرد و اگر مکروهی بدو رسد، مغلوب نگردد و در شغب نیابد.» (طوسی: ۱۱۳) در لمعه سوم، کاشف شیرازی در فواید حلم، آیاتی از کلام خداوند و احادیثی را مشاهده می‌آورد که حلم بلند پایه‌تر از عقل است و خداوند کریم در قرآن و کلام الهی بسیار خود را به حلم ستوده است و حتی در وصف حضرت ابراهیم چنین فرموده‌اند: «ان ابراهیم لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه/ ۱۱۴) و در لغت خاتم الانبیاء فرمود: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم/ ۴)

نویسنده سراج منیر علاوه بر آیات و احادیث، از سخن بزرگانی چون افلاطون، نوشیروان، حضرت علی (ع)، ابراهیم ادهم و ... بهره برده است.

افلاطون گوید که چون با دشمن آغاز مخاصمت کنی از اطاعت غضب حذر کن که آن تو را از دشمن، دشمنتر است. (کاشف شیرازی: ۶۸)

حیا:

حیا به معنای شرم داشتن و آزر و خجالت است که در مقابل آن وقاحت و بیشرمی قرار دارد و در اصطلاح عبارتست از حالت و خویی نفسانی در انسان که مانع ارتکاب اعمال زشت میشود. طوسی حیا را نوعی انفعال و اتصاف نفسانی که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد، میدانند و منشأ آن را ترس از سرزنش دیگران می‌گوید. (طوسی: ۲۱۷)

«الحیاءُ مِنَ الْإِيمَانِ» (شیرازی: ۶۰) کاشف شیرازی در لمعه دوم کتاب خود، حیا را با آوردن حدیثی نبوی آغاز میکند، بدین معنا: هر کسی که حیا ندارد، ایمان نیز ندارد.

پس ظاهر شد که اشرف صفات انسانی حیا است و نیز مؤید است بر محامد حیا. (همان)

در تأکید حیا از پادشاهی حکایت میکند و قصه مریم (ع) را در شان حیا می‌آورد.

کاشف شیرازی صفت حیا را اکتسابی دانسته و آن را واجب و لیکن مراعات این شیوه را برای زنان و ساده رُخان مهمتر شمرده است. چه اشتیاق هدف سهام نظاره‌اند و برقی فرض دل‌های آواره. (همان: ۶۱)

شیوه حیا مبتنی بر عصمت است و عصمت بوستانی از صولت خزان آسوده و آینه‌ای است به رنگ کدورت نیالوده؛ و حق رعایت عصمت آن است که اگر سر بایدت بافت در بازی؛ و چنان نکنی که پیراهن ناموس به خیانت دریده شود، چنانکه آن زن ستوده که هر دو چشم را فدای ناموس خود ساخت. (همان: ۶۳)

خاموشی

کاشف شیرازی خاموشی و سکوت را مایه آسایش نفس گفته است و به اتفاق همه علما را بر این مورد موافق دانسته که «سکوت سبب معموری بنای عمر و روح است.» (سراج منیر: ۱۳۱)

یکی از نشانه‌های انسان عاقل آن است که بیجا و بدون در نظر گرفتن مکان و زمان، سخن نمی‌گوید، زیرا زبان بیان‌کننده میزان عقل آدمی است.

افلاطون گوید: قَلتِ عقل آدمی را به کثرت کلامی که به او تعلق ندارد، توان دانست. (همان: ۱۳۳)
در کتاب اخلاق ناصری پیرامون سخن گفتن و آداب آن چنین می‌گوید که: باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگویی چیزی که نپرسند تو از پیش مگویی
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغـاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگویی
(طوسی: ۲۳۱)

در ادامه طوسی و کاشف شیرازی در کتابهای اخلاق ناصری و سراج منیر با بیان کردن حکایاتی در آداب خاموشی سخن می‌آورند که برای خواننده مفهوم‌پذیرتر باشد.

سخاوت

در اخلاق ناصری سخاوت و بخشندگی ذیل فضیلت اخلاقی عفت (سخا) قرار می‌گیرد. «سخا، آن بود که انفاق اموال و دیگر مقتنیات برو سهل و آسان بود تا چنانکه باید و چندان که باید به مصب استحقاق میرساند» البته سخا انواعی دارد: «انواع فضایل که در تحت جنس سخاست و آن هشت بود؛ اول کرم، دوم ایثار و سیم عفو و چهارم مروّت و پنجم نُبل (نجابت) و ششم مواسات و هفتم سماحت و هشتم مسامحت» (طوسی: ۱۱۴)
کاشف شیرازی در لمعه نهم سراج منیر سخاوت را عبارت از میل طبیعی به بذل مال برای خداوند دانسته و صفت سخاوت را در بیشتر موارد ذاتی گفته است: «اگرچه به کسب نیز حاصل میشود اما بر آن اعتمادی نیست. چه به همان طریق که حصولش کسبی است. شاید که ترکش نیز اختیاری باشد.» (شیرازی: ۱۰۲)
نگارنده سراج منیر سخاوت را سه حدّ بیان نموده است: «افراط و تفریط و حد وسط» حد اول را اسراف نامند. حد دوم را از زیادتی احتیاط گفته و حد سیم محمود است بدان دلیل که «خیر الامور اوسطها» (همان: ۱۰۲)

شجاعت

در فرهنگ معین آمده است: «دلیر بودن، جرأت داشتن، پردلی» (معین، ۱۳۸۱: ۹۳۳/۱)
شجاعت در اخلاق ناصری یکی از فضایل تهذیب اخلاق «شجاعت آنست که نفس غضبی نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام برحسب رأی کند تا هم که فعلی که کند جمیل بود و هم صبری که نماید محمود باشد.» (طوسی: ۱۱۱)
کاشف شیرازی در محاسن شجاعت، لمعه دهم بیان کرده که «شجاعت اتمّ و اعمّ از سخاوت بود. چه شجاعت مستلزم گذشتگی از نفس و مال است و سخاوت مستلزم اجر و فرد و به این صفت زیاده اکمل است.» (شیرازی: ۱۰۸)

وی شیوه شجاعت را نیز سه حد دانسته است، یکی افراط که نهایت بی‌باکی و دلیری است که همیشه هم خوب نیست، حد دوم تفریط که ممکن است مثلاً در کارزار با دشمن، فرصت را بگیرد و سیم همان میانه‌روی و حد وسط است. پس شجاعت ضامن دلیری است که در محل و وقت خودش اتفاق بیفتد و از روی عقل و اراده باشد.

«و آنچه مرد شجاع را در شیوه خود بکار آید آنست که در وقت محاربه احتیاط را فرونگذارد و صرفه خود ملاحظه نماید. چون تاب مقاومت نیاورد از فرار عار ننماید که با برق ستیزه کردن منصب خاشاک نیست، از لاف و گراف خصم نیندیشد. چون دشمن امان خواهد، دست از وی بردارد و لیکن از فکرش ایمن نباشد ...» (کاشف شیرازی: ۱۱۰)

صحبت

مقصود از صحبت و آداب آن همان آداب بجا سخن گفتن است، از نگاه طوسی و کاشف شیرازی پس هر نفسی را از ابنای جنس خود انیس و جلیس ضرور است. چنان‌که شاه ولایت پناه (ص) می‌فرماید: «الغریب من لیس له حیب». (همان: ۱۱۷)

در کتاب اخلاق ناصری پیرامون محبت فوق به طور خلاص چنین اشارت رفته که: در سخن گفتن گوینده بسیار نگویید، سخن دیگران را با سخن خود قطع نکند، هر که سخنی و حکایتی می‌گوید که او هم بر آن واقف است و اطلاع دارد، اظهار فضل و علم نکند تا او حرفش تمام شود، دیگر چیزی که از غیر او پرسیدند جواب ندهد، اگر از دیگری پرسش کردند و او خوب جواب نداد، باز هم جواب ندهد، استراق سمع نکند و لحن صدا را ملایم کند، نه خیلی بلند و نه خیلی آهسته و ...

کاشف شیرازی پیرامون آداب صحبت حکایتی با عنوان: «دوستان و کیسه زر» آورده است که نگارنده در رساله، کامل به آن پرداخته است.

صبر

صبر در مفهوم شکیبایی کردن در اخلاق ناصری تحت عنوان: «تبات» آمده است. «تبات آن بود که نفس را قوت مقاومت آلام و شداید مستقر شده باشد تا از عارض شدن امثال آن شکسته شود.» ولی خود واژه صبر در اخلاق ناصری ذیل عفت قرار گرفته است: «صبر آن بود که نفس مقاومت کند با هوای تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود.» (طوسی: ۱۱۴)

لمعه ششم کتاب سراج منیر در باب حلاوت صبر است. «چون اکثر نوائب و مصائب به تقدیر ذوالجلال و اراده ایزد متعال است و این نیست الا به جهت امتحان اخلاً و احباً. پس هر آینه صبر در وقایع، سبب مزید حیات و موجب حصول نجات خواهد بود.» (شیرازی: ۸۲)

شیرازی در ادامه، از حضرت یعقوب (ع) و صبر او در زمان دوری از یوسف و بنیامین را یادآور میشود. چون حق تعالی فرمود: «اتما اشکوا بنی و حزنی الی الله» (یوسف: ۸۶)

به عزت و جلال خودم اگر یوسف و بنیامین هر دو مرده باشند به پاداش این سخن، ایشان را بهر تو زنده خواهم کرد.

«پس معلوم شد که در هر شدتی، مهم خود را با خدا گذاشتن و از دیگران نهان داشتن مایه سعادت ازلی ست و موجب حصول امل و بهر عبرت کافی است تحمل رنج ایوب و تجرع صبر یعقوب.» (شیرازی: ۸۲)

عدل

در اخلاق ناصری درباره عدل آمده: «لفظ عدالت از روی دلالت مبنی است از معنی مساوات و تعقل مساوات بی اعتبار وحدت ممتنع، و چنانکه وحدت به مرتبه اقصی و درجه اعلی از مراتب و مدارج کمال و شرف مخصوص و ممتاز است و در فضایل هیچ فضیلت کاملتر از فضیلت عدالت نیست.» (طوسی: ۱۱۱)

عدل در اخلاق ناصری یکی از فضایل تهذیب اخلاق می‌باشد. «عدالت آنست که این همه قوتها با یکدیگر اتفاق کنند و قوت ممیزه را امتثال نمایند تا اختلاف هواها تجاذب قوتها صاحبش را در ورطه حیرت نیفگند و اثر انصاف و انتصاف درو ظاهر شود.» (همان)

نویسنده سراج منیر، در لمعه چهارم در باب مناقبت عدل، سخن رانده است. وی معتقد است که عالم همیشه برای بقای خود به عدل محتاج است. خصوصاً برای امراء، عدالت بسیار مهم است که آمده: «شاه در جهان به مثابه دل است در تن، چون شاه به صلاح آید جهان به صلاح آید و چون شاه به فساد آید، جهان نیز به فساد آید.» (شیرازی: ۷۱)

حکما گفته‌اند: «العدلُ حصنٌ حصینٌ فی رأسِ الجبلِ لایحطمه سیلٌ و لایهدمه منجیق» یعنی: عدل بنایی است استوار بر فراز بلندترین کوهی، نه سیلش خراب سازد و نه منجیق‌اش ویران و شاید که ظالم را در مرتبه ظلم گاهی به عدل احتیاج شود. (همان: ۷۲)

شیرازی بیان می‌دارد که پادشاه عادل خون به ناحق نباید بریزد. از حرص و حسد و دشمنی و بخل و... دوری کند. مگر اینکه باعث سقوط و هلاکش گردد. به زیردستان خود باید رحم کند. طمع در مال و ناموس دیگران نداشته باشد و در کل از رنج دیگران راضی نباشد.

عشق

کاشف شیرازی در آغاز عشق را چنین معنا کرده است: «بدانکه عشق مشتق است از «عَشَقَه» و «عَشَقَه» اسم گیاهی است که مانند عروق بر جمیع شاخ و برگ درخت پیچد و در اصطلاح کیفیتی است که در مزاج انسان ساری گشته واسطه قرب طالب به مطلوب گردد. اعم از آنکه قرب روحانی بود یا جسمانی و این بر دو نوع است: حقیقی و مجازی.» (همان: ۸۸)

شیرازی در این لمعه به توصیف عشق حقیقی پرداخته است و آن را فارغ از تعلقات جسمانی و دنیوی می‌خواند و اشاره دارد به عشق حقیقی در عقاید و افکار صوفیه که جرعه‌ای از محبت ازلی است و منبع این فیض الهی می‌باشد و حقیقت «آلست بر بکم» (الاعراف: ۱۷۲) را در نظر ایشان پدیدار میکند. وی عشق را همچون می نابی مینامد که با چاشنی محبت آمیخته شده و رأس سرمستان را اولیاء الله گوید.

در ادامه پیرامون عقاید صوفیه به وحدت وجود، و نور وجود حق در صور و اشکال مختلف اشاره کرده که به هر رنگی در عالم تابیده است و مانند آئینه است که منعکس کننده صفات ذات الهی است در حالیکه خود ذات حق لون‌پذیر نیست. «پس ایشان در هرچه نظر کنند، حق را ببینند و هر که را جویند او را یابند.»

یکی چراغی است درین خانه که از پرتو آن هر کجا مینگرم انجمنی ساخته‌اند

(همان: ۸۹)

نصیرالدین طوسی در باب عشق، به معنای محبت و مهربانی، که آمیخته‌ای از رسیدن به عشق است چنین آورده که مهربانی یکی از صفات الهی است. همه انسانها برای رسیدن به کمال بشری سعی بر آن دارند تا خود را به صفات الهی نزدیک کنند. مهربانی در اخلاق ناصری ذیل واژه عشق قرار دارد. «از حالی غیر ملایم که به کسی رسد مستعشر بود و همت بر ازاله آن مقصور دارد.» (طوسی: ۱۱۶)

وی محبت را کمالی توصیف میکند که دل در او راسخ بود به حد شیفتگی و عشق میرسد. «... جماعتی از حکما گفته‌اند قوام موجودات و نظام کائنات به محبت است و اضطراب مردم به اقتنای فضیلت عدالت از جهت فوات شرف محبت چه اگر اهل معاملات به محبت یکدیگر موسوم باشند. انصاف یکدیگر بدهند و خلاف مرتفع شود و نظم

حاصل آید و چون این بخت به حکمت مدنی و منزلی لایق‌تر است در شرح امر محبت توقف اولی و الله اعلم.» (همان: ۸۱)

فتوت:

معنای کلمه فتوت در فرهنگ دهخدا، جوانی آمده است. جوانمردی، کرم، بخشندگی معنای کاملتر آنست. کاشف شیرازی در لمعه شانزدهم کتاب سراج منیر، جوانمردی را نفسی دانسته که به هر نوع توانی کسی را از خود شاد گردانی. «ان السمع والبصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولاً» (الاسرا: ۳۶) هر یک از جوارح خود را ضبط نمایی که از تعدی و ظلم اهتراز نماید. اگر چه خصم مستحق آن باشد. «اگر چه قصاص، مانع عدالت نیست ولیکن فی‌الجمله مستمل بر دل‌آزاری است و شیوه دل‌آزاری از فتوت بعید است، و چنانکه عفو در حین غضب امری است جمیل، عفو متحلی به زیور از آن اکمل است.» (شیرازی: ۱۴۵) به عقیده کاشف شیرازی درباره فتوت، شاه باشی یا گدا همه بر یک درجه هستند و فتوت به دلیل و یا موجب سخاوت میگردد چراکه سخاوت کنایه از بذل مال است. و حتی فتوت و جوانمردی از شجاعت میتواند برتر باشد. زیرا شجاعت بدلیل دفع خطر دشمن است ولی فتوت به علت آشتی با دشمن و حتی فردی که صاحب کمال جوانمردی باشد، خود را فدای دیگران میداند. خواجه نصیرالدین طوسی در باب فتوت و جوانمردی ذیل مبحثهای عفت و عزت و سخاوت نیز آنرا حایز ارزش و جایگاه والا دانسته است.

قناعت

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه قناعت آمده است: «اسم مصدر به معنی خرسندی، رضا به قسمت و راضی شدن به اندک چیز.» قناعت یکی از فضیلت‌های اخلاقی است که در تقسیم‌بندی خواجه نصیر زیرمجموعه عفت قرار گرفته است و اهمیت بسیاری دارد. «قناعت آن بود که نفس آسان گیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن و رضا دهد به آنچه سدّ خلل کند از هر جنس که اتفاق افتد.» (طوسی: ۱۱۴) در قرآن کریم نیز آیات بسیاری در وصف قناعت وجود دارد: «و لاتمدن عینیک الی مامتعنا به از وجا منهم زهره الحیاه الدینا لنگتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقی» و زنها به سوی آنچه گرده‌هایی از ایشان را برخوردار کنیم. زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم. چشم مدوز و (بدانکه) روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.» (طه: ۱۳۱) کاشف شیرازی در لمعه چهارم در باب عزت قناعت میگوید: «هریک از افراد انسانی چون حیوانات، همه بر یکدیگر محتاج‌اند مانند حیوانات به غذای بسیط قانع‌اند و حصول غذا ایشان را بی‌معاونت و مشارکت اقران امریست ممکن، پس در هیچ حال محتاج به مظاهرت یکدیگر نیستند و از اینجا معلوم شد که سبب استغناء ایشان قناعت است از امور زاید.» (شیرازی: ۱۳۶) نویسنده سراج منیر در ادامه این لمعه، حکایتی از بهلول و طعام خلیفه می‌آورد. چنانکه بیان دارد حال درویشان را که پای رضا به دامن قناعت کشیده‌اند و آسوده از دنیا هستند.

مرارت ادبار:

واژه ادبار در فرهنگ معین به معنای پشت کردن، پشت به دشمن کردن و گریختن است. دیگر نگون‌بختی، بدبختی، سیه‌روزی معنا شده. اقبال و سعد و خوشبختی واژه‌ی مقابل ادبار است. کاشف شیرازی در سراج منیر، لمعه‌ی دوازدهم در باب مدار افلاک و تأثیر سعد یا نحس بودن کواکب و ستارگان در نفوس انسانی را با دو قسم «اقبال» و «ادبار» بیان کرده. اقبال که طالع سعد و نیکو میباشد، اما ادبار طالع نحس و زبونی بخت است و در نهایت غم‌فزا است و صبر و تحمل در این حال امری سخت و بزرگ میباشد.

ولی اگر با وجود زهد و کار نیکو باز هم حال خلاف حُسن باشد باید شاه بود «به حکم الدنيا حرام علی اهل الآخرة» عن قریب به تنعم «نعم البدل» که کنایه از حصول روضه رضوان است فایز میگردد و اگر به مکافات معاصی و فجور است. اول تهذیب اخلاق و کفّ نفس از ارتکاب آن امور را اهمّ داند؛ چه «کلوخ انداز را پاداش سنگ است.» (شیرازی: ۱۲۵)

امام علی(ع) در باب حالات قلب انسان، پیرامون اقبال و ادبار چنین میفرماید: «برای دل‌های آدمیان علاقه و اقبال و گاه تنفر و ادبار است.»

در واقع منظور از قلب در این عبارت، عقل و فکر انسان است که حالات مختلفی دارد. گاهی در حال نشاط و علاقه به انجام دادن کاری و زمانی در حال تنفر و بی‌علاقگی است، از این‌رو امام(ع) میفرماید: «دل‌ها گاهی پر نشاط و زمانی بی‌نشاط است؛ آنگاه که نشاط دارند آنها را بر انجام دادن مستحبات بگمارید و هنگامی که بی‌نشاطند تنها به واجبات قناعت نمایید.» در واقع روح آدمی نیز مانند جسم او حالات مختلفی دارد. (مکارم شیرازی: ج ۱۳، ص ۵۰۷)

نتیجه‌گیری:

متن کتاب سراج منیر، اخلاقی-عرفانی و از نوع ادبیات تعلیمی است. کتاب حاضر مهمترین و مشهورترین اثر کاشف شیرازی از نویسندگان قرن یازدهم است. دارای بیست لمعه با آموزه‌های دینی و اخلاقی در بخش فضایل اخلاقی و تهذیب نفس میتوان از لمعات پیرامون ادب و عدل و احسان، حلم و حیا، سخاوت و شجاعت و ... نام برد. مباحثی که مسایل اخلاقی را به طور روزمره در اجتماع و روابط اجتماعی باید حاکم باشند نیز مطرح میکند: عفت، دوراندیشی، غنیمت وقت، مشاورت، نصیحت و... در مجموع کتابی در اخلاق و رفتار متقابل سلاطین با مردم و مردم با سلاطین است و به بررسی آموزه‌های اخلاقی با اشاره به آیات قرآن و احادیث نبوی است و میتوان گفت تقلیدی از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی میباشد. با توجه به نتایج بدست آمده از بررسی‌های بعمل آمده نشان میدهند که بیشترین تأثیرپذیری کاشف شیرازی از کتاب اخلاق ناصری در زمینه مسائل اجتماعی، مدیریت دولتی بوده است. به عبارت دیگر نویسنده همانند خواجه نصیر در پی انعکاس یک سیستم اخلاق دولتی-اجتماعی بوده است. تقریباً در همه حکایتهای سراج منیر همواره یک‌طرف قضیه دولتیان یا امامان و پیامبران هستند و حکایتهای مطرح شده نشان میدهند که اگر از موارد اجتماعی دور شویم و به موارد فردی برسیم از بسامد حکایات کاسته میشود. کاشف شیرازی برای تأیید سخنان خود از پیامبر اطهار، ابراهیم ادهم، سلطان غزنوی و ... حکایت نقل میکند. به طور کلی از فضایل اخلاقی مشترکی که در سراج منیر و اخلاق ناصری به کار رفته میتوان به این نتیجه رسید که مخاطب خاص این دو کتاب ملوک، سلاطین و وزرا هستند و کاشف شیرازی بصورت آرمانی

سلاطین و امرا را به این فضایل اخلاقی دعوت میکند. قدر مشترک همه این لمعات و بابها، به‌کارگیری خرد و تدبیر در امور حکومتی به عنوان شرط لازم ملک داری و حفظ قدرت است. کاشف شیرازی از طریق تدوین این کتاب، حاکمان عصر خود را به اخلاق فرامیخواند تا هم حاکمان به آداب ملکداری خو گیرند و هم جامعه روی عدالت و آبادانی را ببینند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور استخراج شده است. سرکار خانم دکتر محبوبه ضیاء خدادادیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم گیسو گرایلی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرزاد عباسی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE:

Holy Quran

Anousheh, Hassan (1997), Persian Literary Dictionary, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Dehkhoda, Ali Akbar (), Dehkhoda dictionary.

Ebrahimi Dinaei, Gholamhossein (2013), Nasiruddin Tousi, Philosopher of Dialogue, Tehran: Hermes Publications.

Gharar al-Hakm (1958), translated by Mohammad Ali Ansari, Tehran: Mohammad Ali Ansari Publishing.

Ghazali, Imam Muhammad (1966), Chemistry of Happiness, by Hossein Khadio, Tehran: National University.

Irani, Dinshah (1955), Ethic of ancient Iran, Tehran: Zoroastrian Association of Iran, Bombay.

Kashif Shirazi, Shamsuddin (1995), Siraj Munir, edited by Ali Afrasiabi Nahavandi, Qom: Nahavandi.

----- (2003), Khazan and Bahar, edited by Mohammad Hossein Khosrovan and Reza Ashrafzadeh, Mashhad: To be published.

- (2016), Sarah Mounir, with an introduction and corrections by Hassan Nasiri Jami, Tehran: Molly.
- Makarem Shirazi, Nasser (2007), The Message of Amir al-Mominin (A.S.), preparation and editing of a collection of Fazal, Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
- Mirzaei Aghdam, Habiba (2016), examining the jurisprudential and moral themes of Diwan Saleh bin Abd al-Qadoos and comparing it with the works of Saadi (based on Golestan), PhD thesis, Tehran: University of Tehran.
- Moin, Mohammad (1996), Farhang Moin, Tehran: Amirkabir.
- Nahj al-Balagha (2007), translated by Mohammad Dashti, Qom: Shahabuddin.
- Nahj al-Fasaha (2003), translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Duniya Danesh.
- Naraghi, Moli Mahdavi (2009), Islamic Ethics, translated by Jalaluddin Mojtaboi, Tehran: Hikmat.
- Nasir al-Din Toosi (1994), Naseri ethics, corrected and explained by Mojtaba Minavi and Alireza Heydari, Tehran: Khwarazmi.
- Saadat, Ismail (2005), Encyclopedia of Persian Language and Literature, Volume 3, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Yazidi, Hossein (1998), the foundations of values from the perspective of sages, bija: Ahsan al-Hadith.
- Zamani, Karim (2013), Minagar Eshgh, Tehran: Ni.

Article:

- Safaya Rahaf, Majd Omid (2023), moral virtues in Mohseni's book of ethics (based on Khwaja Nasir Tusi's division in Naseri ethics), year 15, number fifty-seven, spring 1402.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

نهج البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: شهاب الدین.

ابراهیمی دینایی، غلامحسین (۱۳۹۳)، نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو، تهران: انتشارات هرمس.

انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ایرانی، دینشاه (۱۳۳۴)، اخلاق ایران باستان، تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.

ایزدی، حسین (۱۳۷۷)، مبانی ارزشها از دیدگاه فرزندانگان، بی‌جا: احسن‌الحديث.

دهخدا، علی‌اکبر ()، فرهنگ لغت دهخدا.

زمانی، کریم (۱۳۹۳)، میناگر عشق، تهران: نی.

سعادت، اسمعیل (۱۳۸۴)، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات پارسی.

غراالحکم (۱۳۳۷)، ترجمه محمد علی انصاری، تهران: نشر محمد علی انصاری.

غزالی، امام محمد (۱۳۷۵)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو، تهران: دانشگاه ملی.

کاشف‌شیرازی، شمس‌الدین (۱۳۷۴)، سراج منیر، تصحیح علی افراسیابی نهاوندی، قم: نهاوندی.

----- (۱۳۸۲)، خزان و بهار، تصحیح محمد حسین خسروان و رضا اشرف زاده، مشهد: به نشر.

----- (۱۳۹۶)، سراج منیر، با مقدمه و تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: مولی.

معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام امیرالمومنین (ع)، تهیه و تنظیم جمعی از فضلا، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرزایی اقدم، حبیبه (۱۳۹۶)، بررسی مضامین حکمی و اخلاقی دیوان صالح بن عبدالقدوس و مقایسه آن را آثار سعدی (با تکیه بر گلستان)، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

نراقی، مولی مهدوی (۱۳۸۹)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.

نصیر الدین طوسی (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

نهج‌الفصاحه (۱۳۸۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش.

مقاله:

سفایا رهن، مجد امید (۱۴۰۲)، فضایل اخلاقی در کتاب اخلاق محسنی (بر مبنای تقسیم‌بندی خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری)، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، بهار ۱۴۰۲.

معرفی نویسندگان

گیسو گرایلی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: gisou.yas@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-8526-4722)

محبوبه ضیاء خدادادیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(مسئول: (Email: m.zia.khodadadian@iau-neyshabur.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-0570-5611)

فرزاد عباسی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: farzadabasi@iau.ney.ir)

(ORCID: 0009-0005-3082-4777)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Gisou Grayali: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: gisou.yas@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-8526-4722)

Mahbobeh Zia Khodadadian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: m.zia.khodadadian@iau-neyshabur.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-0570-5611)

Farzad Abbasi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

(Email: farzadabasi@iau.ney.ir)

(ORCID: 0009-0005-3082-4777)